



انعکاس انفجار خشم توده‌ها در سیمای جامعه

توده‌های مردم ایران، روزهای پراولتهایی را می‌گذرانند. خشم و انزجار در ابعادی میلیونی عمق وجود مردم ایران را فرا گرفته است. جامعه یکسره در گدازه خشمی پنهان و آشکار می‌سوزد. غم نان دیرگاهی ست در وجود مردم تنوره می‌کشد. ناامنی و قتل و کشتار، به صورت روزانه پوست جامعه را خراش می‌دهد. بیداد گرانی بر گلوی مردم جنگ انداخته و خودکشی به امری عادی در جامعه تبدیل شده است. کمبود و گرانی دارو، بیماران را مستأصل و خانواده‌های آنان را به مرز انفجار کشانده است. سفره ده‌ها میلیون مردم زحمتکش به صورت روزانه کوچک و کوچکتر شده‌اند. اگر تا پیش از این، گوشت از سفره مرم حذف و نان به صورت نسیه فروخته می‌شد، اکنون بحران معیشت برای طبقات فرودست و متوسط به مرحله‌ای رسیده است که فروش قسطی خیار و سبب زمینی و پیاز هم در گزارش روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های رسمی رژیم بازتاب یافته‌اند. یک کیلو خیار ۶۹ هزار تومان، ۱/۵ کیلو سیب زمینی ۹۱ هزار ۶۴۷ تومان و ۱/۵ کیلو پیاز ۶۴ هزار و ۱۰۷ تومان به صورت قسطی فروخته می‌شود. (خبرگزاری ایلنا ۴ اسفند). با گسترش روزانه و بعضاً ساعتی قیمت اقلام خوراکی‌های مورد نیاز مردم، گوشت و مرغ که هیچ، اکنون سیب زمینی هم از سفره مردمان تهیدست رخت بر بسته است. در کنار بحران معیشتی، خاموشی بی‌رویه برق نیز چرخه زندگی روزمره توده‌ها را مختل و آلودگی هوا سایه مرگ را بر فراز شهرها گسترانده است.

در کنار این حجم از معضلات فزاینده‌ای که به صورت روزانه در خشم و ناراضی‌های عمومی توده‌های ستمدیده مردم ایران تجلی یافته است، کشتی ارتجاع شکست خورده نیز در تلاطم بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همانند تخته پاره‌ای سرگردان و بی‌فرجام شناور است. حاکمیتی پوسیده و رو به زوال با انبوهی از تضادهای لاینحل داخلی و بین‌المللی که به نحو فزاینده‌ای ادامه حیات را برای رژیم سخت و دشوار کرده است. انعکاس این دشواری راه و سختی ادامه‌کاری حیات جمهوری اسلامی را به روشن‌ترین وجه ممکن باید در آخرین سخنان خامنه‌ای دید. خامنه‌ای طی دیداری که روز اول اسفند با وزیر، معاونان و مدیران وزارت

در صفحه ۲

معنای جهان چندقطبی در عصر امپریالیسم

اکنون دیگر همه باور دارند که عصر دنیای تک‌قطبی که ناقوس مرگش در اوایل قرن جدید با بحران اقتصادی بزرگ ۲۰۰۷ به صدا درآمد، به پایان رسیده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق در ۱۹۹۱ این امکان برای امپریالیسم آمریکا فراهم آمد که به دنیای تک‌قطبی مطلوب خود با تجاوزات نظامی به افغانستان و عراق شکل دهد. اما با شکست در این هر دو جبهه، آشکار شد این لقمه بزرگتر آن است که بتواند هضم‌اش کند. تلاش جانشینان بوش پسر بر این قرار گرفت که هرچه زودتر

در صفحه ۳

حفار راهزن ستیز، به اعتصاب برخیز!



تعرضات پی در پی وزارت نفت و شرکت ملی حفاری به مزد و مزایای کارگران قراردادی شاغل در این شرکت، دستکاری در فیش‌های حقوقی و راهزنی آشکار تحت عناوینی چون "اصلاح فرمول پرداختی‌ها" و کسر تا ۷ میلیون تومان از مزد و مزایا و دریافتی کارگران، خشم شدید کارگران حفاری را برانگیخته و برفضای اعتراض و ناراضی‌های موجود در این شرکت به شدت افزوده است. تراکم فشار و زورگویی، در صفحه ۵

بودجه ۱۴۰۴ در خدمت دستگاه سرکوب و تحمیق

در صفحه ۱۲

اطلاعیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

۸ مارس، نماد رزم
زنان برای رهایی

در صفحه ۸

اطلاعیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

مسبب اصلی قتل
"امیر محمد خالقی"
جمهوری اسلامی است!

در صفحه ۹

خودکشی راهکار نیست، بلکه جستجوی امید در دل ناامیدی

در جهان امروز، که نظام‌های سرمایه‌داری بر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی چنگ انداخته‌اند، خودکشی دیگر تنها یک بحران فردی نیست؛ بلکه بازتاب ناتوانی سیستم در تأمین حداقل‌های یک زندگی انسانی است. این پدیده نه صرفاً یک مسئله روانی، بلکه اساساً معضلی اجتماعی و اقتصادی است که ریشه در ستم طبقاتی، فقر، بیکاری، سرکوب و نابرابری‌های اجتماعی دارد. برای بسیاری از کارگران، زنان، جوانان و زحمتکشان، خودکشی آخرین راهی است که در برابرشان باقی می‌ماند، گاه از سر استیصال، و گاه به‌عنوان اعتراضی خاموش علیه نظم موجود.

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

انعکاس انفجار خشم توده‌ها در سیمای جامعه

اطلاعات داشت، ضمن اعتراف به مشکلات معیشتی مردم، در وضعیتی کاملاً مستأصل و شکست خورده، از خود و نظام تحت حاکمیت‌اش به کلی سلب مسئولیت کرد و اصلی‌ترین راه ممکن برای حل مشکلات معیشتی کشور را «توکل به پروردگار» دانست.

حال در چنین وضعیتی نابسامان که ارتجاع حاکم با تحمیل فقر و مشقت بی حد و حصر بر کارگران و توده‌های زحمتکش، عملاً ادامه زندگی را از آن گرفته است، امید و ناامیدی، تسلیم و پایداری، درجا زدن یا مبارزه برای عبور از شرایط موجود، به طور توأمان - اما بسیار نامتقارن - در رگ‌های جامعه جاریست. ناامیدی و سرخورده‌گی نسبت به تغییرناپذیری وضعیت موجود و امید به انفجار خشم عمومی کارگران و زنان و دانشجویان و پرستاران و دیگر لایه‌های اجتماعی برای انقلاب و دگرگونی جامعه، از جمله شاخصه‌های وضعیت حاکم بر کشور است که به طور همزمان - و صد البته غیر قابل قیاس با هم - در زیر پوست جامعه رخنه کرده است.

ناامیدی و بی‌آیندگی را می‌توان در خودکشی روبه افزایش بخشی از جوانان و زنان و دانشجویان بی‌فرجام از فردا و آینده دید. نشانه‌های از آن را می‌توان در حسرت پُر درد شکست خوردگان سال‌های سپری شده دید که مدام آیه‌های یأس ماندگاری وضعیت موجود را در گوش هم زمزمه می‌کنند. از زاویه‌های دیگر، این ناامیدی توأمان با امید را می‌توان در گریه و آه و نفرین و استیصال مادرانی دید، که بجای گوشت و مرغ و ماهی و لوبیا، استخوان مرغ در بشقاب فرزندانشان می‌گذارند. گوشه‌هایی از این ناامیدی را می‌توان در گروهی از جوانانی دید که بر بستر شکست و سرخورده‌گی‌های اجتماعی به اعتیاد پناه برده‌اند. می‌توان در گروهی از زنان دید که در پی ناامنی جامعه و عدم برخورداری از پوشش تأمین اجتماعی، برای امرار معاش به تن فروشی روی آورده‌اند. این ناامیدی و بی‌فروغی از آینده را حتی می‌توان در میان فقر زدگانی دید که از سر استیصال، فروش مواد مخدر، دزدی، کیف زنی و زورگیری، کسب و کارشان شده است.

با این همه و به رغم این سرخورده‌گی‌های اجتماعی که لایه‌های اندکی از جامعه را در چنبره خود گرفته است، در سمت دیگر آن، اکثریت قریب به اتفاق همه لایه‌های بزرگ جامعه قرار دارند که به صورت روزانه شاهد انفجار خشم فردی و اجتماعی آنان علیه جمهوری اسلامی هستیم. جمعیتی بزرگ از کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، نویسندگان، وکلا، هنرمندان و دیگر لایه‌های اجتماعی که با عزمی راسخ و با امید به فردایی بهتر برای تغییر و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به مبارزه‌ای فداکارانه روی آورده‌اند. انبوه توده‌های خشمگین و جان به لب رسیده‌ای که همانند یک بمب انفجاری هیئت حاکمه را نشانه گرفته‌اند.

نمونه‌های بسیار از این خشم فردی را می‌توان به

صورت روزانه در خیابان و مترو و صف نان و هر آن کجا که زندگی در جریان است، دید و شنید. در چنین وضعیتی از نارضایتی عمومی حاکم بر جامعه، هر حادثه‌ای - هرچند کوچک - چشم انداز روشنی از بروز انفجاری خشمی اجتماعی را نوید می‌دهد. هر حادثه‌ای، می‌تواند روزنه‌ای برای باز شدن جنبشی بزرگتر از جنبش «زن زندگی آزادی» در جامعه باشد.

اینکه ایستگاه‌های مترو، تجلی آوازه‌های فردی اعتراض شده‌اند، اینکه فضای اتوبوس‌های شهری، به میدان‌های کوچک رزم زنان و جوانان تبدیل شده‌اند، اینکه هر تذکر خیابانی مزدوران رژیم، با واکنش تند رهگذران پاسخ گرفته می‌شود، اینکه زنان در مقابله مزدوران رژیم دلاورانه ایستادگی می‌کنند، جملگی انعکاسی از شرایط خاص و انقلابی حاکم بر جامعه است. اینکه اینروزها خیابان و مترو و میدان‌های شهر، مملو از اعتراض‌های فردی جوانان خشمگین و جان به لب رسیده است که دیگر تاب تحمل کمترین تذکری از طرف مزدوران جمهوری اسلامی را ندارند، تماماً برگرفته از التهابات درون جامعه است. التهابی که انفجار خشم عمومی مردم را انتظار می‌کشد.

در کنار این میزان از بروز خشم فردی، خشم جمعی اما از جنس دیگری است. انفجار خشم اجتماعی و بروز خیابانی آن همواره امید را در جامعه تکثیر می‌کند. قدرت جمعی را به رخ ارتجاع حاکم می‌کشاند. امید به تغییر را - که لازمه اولیه هر انقلاب است - به همگان نوید می‌دهد و وقوع و برپایی یک انقلاب اجتماعی را در ذهنیت جامعه ممکن می‌سازد.

هم‌اینک، انعکاس این خشم عمومی و انزجار از وضعیت موجود را می‌توان در گستره‌ای وسیع از مراکز تولیدی گرفته تا دانشگاه، از اعتصابات کارگری گرفته تا اعتراضات شهری، دید و بر گسترش آن امید داشت. این نوع از اعتراضات اجتماعی، هم‌اینک در دفاع جمعی رهگذران از دختران و زنان به اصطلاح بی‌حجاب در مواجهه با مزدوران حکومتی، تجلی یافته است. در اعتصابات رو به رشد کارگران پیمانی صنعت نفت و پتروشیمی‌های جنوب باز تولید می‌شوند. در اعتراضات مزدی کارگران بی‌ثبات کار حوزه نفت و گاز و تجمعات کارگران ارکان ثالث در سکوی نفتی بلال نمایان است. در اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران شرکت پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی ماهشهر، کارگران شرکت نیام پالایشگاه شیراز و کارگران پالایشگاه گاز فجر در جوش و خروش است.

خشمی که همین هفته پیش در اعتراضات دانشجویی دانشجویان معترض نسبت به کشته شدن «امیر محمد خالقی» فوران یافت. دانشجوی ۱۹ ساله‌ای که در ۲۴ بهمن ۱۴۰۳ به هنگام بازگشت از کار به خوابگاه دانشجویی، توسط دو جوان زورگیر برای سرقت موبایل و لپ‌تاپ‌اش مورد حمله قرار گرفت و در نزدیکی کوی دانشگاه کشته شد.

دانشجویان اما با اعتراضات وسیع خود، قتل

فجیع این دانشجوی جوان را صرفاً در حد یک سرقت متعارف ندیدند و با انگشت گذاشتن بر ریشه‌های وقوع اینگونه حوادث، ارتجاع حاکم را مسبب اصلی قتل «امیر محمد خالقی» دانستند.

دانشجویان معترض با وقوف به وجود ناامنی‌های گسترده در جامعه - که ماحصل ۴۶ سال حاکمیت جمهوری اسلامی است - و سر دادن شعار «نفر نفر حجاب بان، دریغ از یک نگهبان»، «کشته ندادیم که سازش کنیم، مسئول قاتل را ستایش کنیم» و «حراست سپاهی، دشمن ما شمای» نسبت به این قتل فجیع واکنش نشان دادند و حاکمان اسلامی را عاملان ارتکاب چنین جنایاتی معرفی کردند. حاکمانی که با صرف ده‌ها میلیارد دلار برای گروه‌های نیابتی خود در فلسطین و لبنان و سوریه و عراق و یمن، فقر و ناامنی اجتماعی نهادینه شده‌ای را برای توده‌های مردم ایران رقم زده است.

بازتاب این خشم عمومی را می‌توان در اعتراضات مردم سنگسر دید که هفته پیش در اعتراض به قتل «مازیار تورانیان» با شعاری نظیر «آسایش امنیت، حق مسلم ماست»، «سنگسری می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد» و «توب تانک فشفشه، آخوند باید گم بشه» به خیابان آمدند و نسبت به قتل این جوان ۲۸ ساله سنگسری توسط افغانستانی‌های گروه فاطمیون وابسته به سپاه پاسداران، واکنش نشان دادند. این خشم و انزجار عمومی را باید در اعتراضات خیابانی چهار روزه مردم پاکدشت دید که در روزهای پیش و پس از ۲۲ بهمن با شعاری علیه جمهوری اسلامی در خیابان‌ها حضور یافتند.

هم‌اینک بروز این خشم و انزجار را می‌توان حتی در درون لایه‌هایی از رژیم و اقلاری از رأی دهندگان مسعود پزشکیان دید که اینک ناامید و سرخورده از توهمات خود، خواهان استعفای پزشکیان شده‌اند. عناصر متوهمی که فکر می‌کردند با آمدن پزشکیان و باز شدن باب مذاکره با آمریکا، دستکم اندک تغییرات در جامعه رخ خواهد دهد. حال با اعلام ممنوعیت مذاکره با آمریکا توسط خامنه‌ای، انتظار واهی این اقلار متوهم نیز دود شد و به هوا رفت و آنان هم متوجه شدند که با بودن جمهوری اسلامی کمترین روزنه‌های ناامیدی برایشان باز نخواهد شد.

به واقع مجموعه وضعیت حاکم بر جامعه و گسترش اعتراضات فردی و اجتماعی هفته‌های اخیر، بیانگر شرایط ملتهب و انفجار خشم و انزجار نهفته در عمق وجود توده‌هاست. وضعیتی خاص، که چشم انداز شکل‌گیری اعتصابات وسیعتر کارگری و گسترش اعتراضات عمومی مردم را به روی جامعه باز کرده است. کارگران و عموم توده‌های زحمتکشی که به تجربه دریافته‌اند، ماندگاری یک روز بیشتر جمهوری اسلامی، یعنی تشدید فقر و فلاکت مردم، تشدید کشتار و زندان و اعدام و گسترش ناامنی در تمام سطوح کشور. وضعیتی ناپایدار که چشم انداز یک انقلاب اجتماعی را در دستور کار جامعه قرار داده است. انقلابی که لازم‌هاش جاری شدن تمامی این جویبارهای کوچک و بزرگ خشم فردی و اجتماعی در مسیر رودخانه برخوردش اعتراضات و اعتصابات عمومی برای برپایی یک انقلاب اجتماعی است.

معنای جهان چندقطبی در عصر امپریالیسم

خود را از مخصصه‌ای که گرفتار شده‌اند، برهانند. امپریالیسم آمریکا بیش از آن در بحران فرورفته بود که بتواند بار سنگین دنیای تک‌قطبی را بر دوش بکشد. در حالی که ضعف امپریالیسم آمریکا آشکار شده بود، دو قطب جدید سیاسی و اقتصادی ظهور کرده بودند. چین با سرعت، قدرت اقتصادی خود را به سطح آمریکا می‌رساند و در حال تسخیر بازارهایی بود که پیش‌ازین در سلطه انحصاری آمریکا و اروپا بودند و حتی بازار داخلی آن‌ها را مورد تهدید قرار داده بود و کسی هم جلودارش نبود. در سوی دیگر، روسیه که پس از شکست سنگین و بحران اقتصادی دهه ۹۰ قرن بیست، بر این بحران غلبه کرده و ارتش خود را بازسازی کرده بود، در اجلاس امنیتی مونیخ ۲۰۰۷ به قدرت‌های غربی که تعهدات خود را مبنی بر عدم گسترش ناتو به اروپای شرقی زیر پا گذاشته بودند و در تدارک ضمیمه کردن گرجستان و اوکراین نیز به ناتو بودند، هشدار داد و به نحوی آمادگی خود را برای مقابله اعلام کرد. دنیای چندقطبی در حال شکل گرفتن بود، اما آمریکا و اروپا هنوز در پی حفظ وضع موجود بودند. اکنون دیگر واقعیت جهان چندقطبی چنان آشکار شده است که ترامپ در دور دوم ریاست‌جمهوری‌اش می‌بایستی رسماً آن را اعلام کند و برای یک هژمونی جدید تلاش نماید.

بر این اساس بود که مارکو روبریو وزیر خارجه ترامپ در نخستین مصاحبه‌اش با میگز کلی این موضوع و هدف استراتژی دولت آمریکا را به‌صراحت اعلام کرد و گفت: «این طبیعی نیست که جهان فقط یک قدرت تک‌قطبی داشته باشد... این غیرعادی بود. این محصول پایان جنگ سرد بود و ما اکنون در شرایطی هستیم که به دنیای چندقطبی بازمی‌گردیم. با چندین قدرت بزرگ در نقاط مختلف جهان. ما اکنون با چین و تا حدودی روسیه روبه‌رو هستیم. و بعد شما با دولت‌های باغی مثل ایران و کره شمالی سروکار دارید. " او استراتژی سیاست خارجی ترامپ را تلاش همه‌جانبه برای تضعیف چین اعلام کرد و افزود: "چین می‌خواهد قدرتمندترین کشور جهان باشد و می‌خواهد آن را به زیان ما انجام دهد. "

البته پیش از این، استراتژی بایدن و اتحادیه اروپا نیز در قبال چین، تلاش همه‌جانبه برای مقابله و تضعیف آن بود، با این تفاوت که روسیه نیز هدف دیگر، اما فوری‌تر مشترک آمریکا و اروپا بود که در جهت تحقق همین استراتژی، آن را درگیر یک جنگ فرسایشی همراه با تحریم‌های همه‌جانبه کردند. از دیدگاه آن‌ها روسیه می‌بایستی از این جنگ شکست‌خورده بیرون آید و این را آشکارا اعلام کردند. ترامپ اما برعکس، خواهان نزدیکی و حتی اتحاد با روسیه در خدمت همان استراتژی مقابله با چین است. مناسبات نزدیک با روسیه به‌عنوان یک قدرت هسته‌ای از جهات مختلف می‌تواند در خدمت پیشبرد استراتژی ترامپ قرار گیرد. قبل از هر چیز نفع اقتصادی برای آمریکا دارد و بر روی بازار بزرگ روسیه حساب می‌کند. تردیدی نیست که روسیه یک کشور پیشرفته سرمایه‌داری است و مقام دهم را از نظر اقتصادی در جهان به

خود اختصاص داده است. با این وجود، صنایع پیشرفته محدودی دارد و اقتصادش در جریان جنگ اوکراین متحمل لطمات جدی شده است. ترامپ همچنین می‌خواهد مانع از نزدیکی بیشتر روسیه به چین گردد و از این کشور در خدمت پیشبرد سیاست خود به‌ویژه در خاورمیانه، آسیای مرکزی و مقابله با کره شمالی و جمهوری اسلامی و زیر فشار قرار دادن اتحادیه اروپا استفاده کند. بنابراین، نزدیکی به روسیه صرفاً از زاویه کاهش هزینه‌های مالی امپریالیسم آمریکا در جنگ اوکراین، یا ادعای پوشالی صلح‌طلبی و مخالفت با جنگ نبود. البته این را روسیه و آمریکا هر دو می‌دانند که اتحاد آن‌ها در مقطع کنونی یک اتحاد تاکتیکی است که هر یک می‌خواهد در جهت اهداف خود از آن سود ببرد. پوشیده نیست که روسیه اتحاد استراتژیک خود را با چین از اوایل قرن جاری اعلام نموده و به آن پایبند مانده است.

این سیاست ترامپ، کاملاً مغایر هدف اعلام‌شده اتحادیه اروپا است که برای شکست روسیه تلاش می‌کرد. ترامپ بر مبنای همان سیاست اول آمریکا و منافع آمریکا مقدم بر هر چیز است، برخلاف منافع و اهداف اروپا به تنهایی وارد مذاکره و گفتگوی مستقیم با روسیه برای پایان دادن به جنگ اوکراین شد. پیشاپیش رسماً اعلام کرد که مناطق اشغالی روسیه در خاک اوکراین به روسیه تعلق خواهد گرفت و در عمل روسیه را پیروز جنگ اعلام کرد. در همان حال خواستار واگذاری ۵۰ درصد از معادن کمیاب و قیمتی اوکراین از جمله لیتیوم و تیتانیوم را به‌عنوان شیوه‌ای برای بازپرداخت کمک‌های نظامی آمریکا به این کشور مطرح نمود.

با این مقدمات، روز سه‌شنبه ۳۰ اسفندماه، نشست مشترک آمریکا و روسیه در سطح و زرای خارجه دو کشور در ریاض، برگزار شد. هر دو طرف رضایت خود را از نتایج این نشست ابراز داشتند و آن را موفقیت‌آمیز خواندند.

رئیس‌جمهور روسیه، یک روز بعد، مذاکرات را «بسیار مثبت» ارزیابی کرد و آن را «گام نخست» در راستای احیای روابط با آمریکا اعلام کرد.

وزیر خارجه آمریکا نیز اعلام کرد اگر جنگ در اوکراین پایان یابد، ارتباط میان واشینگتن و مسکو می‌تواند رشد کند. وی افزود: «به نظر من، ما گام نخست را برای ازسرگیری همکاری در حوزه‌های مختلف منافع مشترک برداشتیم.»

او افزود که اتحادیه اروپا باید زمانی به میز مذاکره افزوده شود چون «آن‌ها نیز تحریم‌هایی (علیه روسیه) اعمال کرده‌اند.»

لاوروف وزیر خارجه روسیه نیز در ریاض به

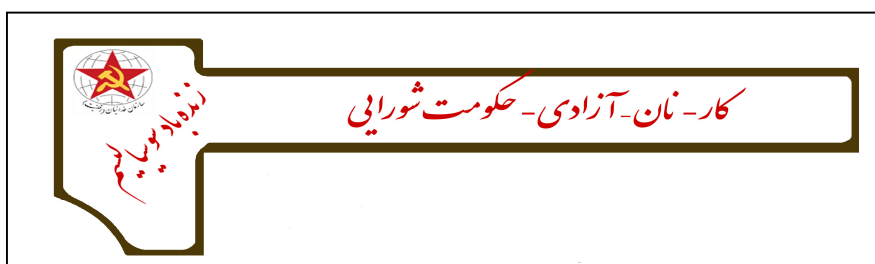
خبرنگاران گفت: «امروز به همکارانمان توضیح دادیم که رئیس‌جمهور پوتین بارها تأکید کرده است که گسترش ناتو و عضویت اوکراین در ناتو تهدیدی مستقیم برای منافع روسیه و تهدیدی مستقیم برای حاکمیت ما است. امروز تصریح کردیم که حضور نیروهای مسلح از همان کشورهای ناتو، اما تحت پرچمی جعلی، پرچم اتحادیه اروپا یا پرچم‌های ملی، چیزی را در این زمینه تغییر نمی‌دهد. این برای ما غیرقابل قبول است.»

در پی این اجلاس، وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد: «طرفین توافق کردند هیئت‌های عالی‌رتبه‌ای را تعیین کنند تا مسیر پایان دادن به درگیری در اوکراین را در سریع‌ترین زمان ممکن و به شکلی پایدار، ماندگار و موردقبول همه طرف‌ها آغاز کنند.»

گرچه پیش‌ازاین ترامپ سیاست خود را در قبال روسیه و جنگ اوکراین اعلام کرده بود و وزیر دفاع آمریکا هم رسماً در اجلاس ناتو به اروپایی‌ها گفت «ایالات‌متحده دیگر ضامن اصلی امنیت اروپا نخواهد بود. حضور نظامی آمریکا در منطقه کاهش می‌یابد و اروپا باید مسئولیت امنیت خود را بر عهده بگیرد»، اما رهبران اتحادیه اروپا که از اقدام ترامپ برای برگزاری اجلاس با روسیه بدون اتحادیه اروپا، دچار حیرت شده بودند، سراسیمه یک روز پیش‌از اجلاس ریاض، یک نشست اضطراری متشکل از مهم‌ترین کشورهای اروپا را برپا کردند، تا گویا مانع پیشرفت برنامه ترامپ شوند. وزیر خارجه اسپانیا اعلام کرد که رهبران اروپایی روز دوشنبه در پاریس درباره‌ی جلوگیری از به نتیجه رسیدن مذاکرات صلح اوکراین «به‌گونه‌ای که تجاوز روسیه را پاداش ندهد»، گفت‌وگو خواهند کرد. این اجلاس تشکیل شد، بدون این‌که نتیجه‌ای در پی داشته باشد. اختلاف و تشتت در میان کشورهای اروپایی بیش از آن بود که بتوانند تصمیمی بگیرند تا مانع از تحقق سیاست ترامپ شود. تنها دو کشور فرانسه و انگلیس بودند که آماده گسیل نیروی نظامی به اوکراین در حمایت از زلنسکی شدند. البته این هم بیشتر حرف بود و نه عمل. بعید است که اکنون کشورهای اروپایی بخواهند یا بتوانند وارد درگیری و مقابله با آمریکا شوند. پیشنهاد فرانسه و انگلیس برای اعزام نیروی نظامی در حمایت از زلنسکی پذیرفته نشد. آنچه بر آن تأکید شد، ضمانت امنیتی آمریکا در توافق صلح اوکراین و ضرورت افزایش بودجه دفاعی اتحادیه اروپا بود که پیش‌ازاین نیز تصمیم آن را گرفته بودند.

زلنسکی هم که اعلام کرده بود بدون حضور اوکراین توافقی رخ نخواهد داد با واکنش شدید ترامپ مواجه شد که گفت: «امروز شنیدم که گفته‌اند ما دعوت نشدیم. خب، شما سه سال زمان

در صفحه ۴



معنای جهان چندقطبی در عصر امپریالیسم

داشتید. باید تماشای می‌کردید... اصلاً نباید شروع می‌کردید. می‌توانستید توافق کنید.» «یک دیکتاتور بدون انتخابات، زلنسکی بهتر است سریع‌تر اقدام کند وگرنه دیگر کشوری برایش باقی نخواهد ماند.» «زلنسکی احتمالاً می‌خواهد قطار پول بادآورده همچنان ادامه داشته باشد.» چند روز بعد هم این خبر انتشار یافت که آمریکا با استفاده از واژه «متجاوز» در مورد روسیه در پیش‌نویس بیانیه گروه هفت مخالفت کرده است.

برگزاری نشست ریاض، یک تحقیر بزرگ و شکستی سنگین برای اتحادیه اروپا بود که نه فقط در سال ۲۰۱۴ به همراه آمریکا نقش مهمی در سرنگونی رئیس‌جمهور طرفدار روسیه در اوکراین ایفا کرده بود، بلکه متحمل هزینه‌های سنگین مالی در جریان جنگ شد و علاوه بر این، با تحریم‌ها علیه روسیه به اقتصاد خود نیز صدمات جدی وارد آورد.

در همین حال کنفرانس امنیتی مونیخ نیز تبدیل به عرصه حملات دولت آمریکا علیه اتحادیه اروپا شد. وزیر خارجه آمریکا در یک سخنرانی شدیدالحن بی‌سابقه، تمام سخنرانی خود را علیه اتحادیه اروپا متمرکز کرد به نحوی که همه را بهت‌زده کرده بود. نکته جالب‌توجه این بود که وزیر خارجه کشوری که رئیس‌جمهوری آن باوری به آزادی‌های سیاسی ندارد، چهارچوب‌های دموکراسی بورژوازی آمریکائی را زیر پا گذاشته، در همین مدت کوتاه اقدامات دیکتاتورمناشه‌ای را در آمریکا به مرحله اجرا درآورده و در سراسر سخنرانی‌اش، کشورهای اتحادیه اروپا را از زاویه زیرپا گذاشتن آزادی و دموکراسی موردحمله قرار داد. ناگفته نماند که استنادهای او مربوط به مواردی بود که اتحادیه اروپا همواره آزادی‌ها و دموکراسی بورژوازی را نقض کرده است و این پدیده جدیدی نبود. اتحادیه اروپا سال‌ها آن را علیه چپ‌ها و کمونیست‌ها اعمال کرده بود. اکنون اما دعوی وزیر خارجه ترامپ این بود که چرا اتحادیه اروپا به حقوق و آزادی‌های نئوفاشیست طرفدار ترامپ تعرض کرده و مثلاً گروه آلترناتیو برای آلمان را به اجلاس مونیخ دعوت نکرده و یا در رومانی با اعمال نفوذ و محدودیت قائل شدن برای یک گروه راست‌گرای طرفدار روسیه، مانع از پیروزی آن شده است. این سخنرانی نشان داد که عجلتاً اختلافات ترامپ با اتحادیه اروپا عمیق‌تر از آن است که به‌سادگی برطرف شود. اتحادیه اروپا سرانجام با کنفرانس امنیتی مونیخ امسال فهمید که جهان چندقطبی جدی است و نمی‌تواند از عواقب آن برکنار ماند، مگر آن‌که خود به‌صورت یک‌قطب مستقل از آمریکا درآید. مشکل اما این است که اتحادیه اروپا یک مجموعه یکدست نیست. به‌ویژه این‌که هم‌اکنون طرفداران ترامپ در برخی کشورها در قدرت قرار گرفته و گرایش نئوفاشیستی طرفدار ترامپ در دیگر کشورها در حال رشد است. در چنین شرایطی اساساً موجودیت خود اتحادیه اروپا درخطر قرار دارد. با توجه به این‌که با روسیه دشمنی دیرینه‌ای دارد و نمی‌تواند با آن کنار

بیاید، به چین نیز نمی‌تواند نزدیک شود، چون اقتصادش در معرض تهدید قرار می‌گیرد و به زائده چین تبدیل می‌گردد. درنهایت یا باید به سیاست ترامپ تمکین کند و همچون گذشته به‌عنوان دنباله‌ام امپریالیسم آمریکا عمل کند یا در بهترین حالت به‌عنوان یک‌قطب ضعیف مستقل، البته با ترکیب جدیدی از کشورهای اروپائی به حیات خود ادامه دهد.

با این توضیحات اکنون ببینیم معنای جهان چندقطبی در عصر امپریالیسم چیست و چه عواقبی خواهد داشت؟ بی‌ثباتی و هرج‌ومرج جهان سرمایه‌داری، تشدید تضادها و مبارزه سیعانه برای کسب هژمونی، مختصات اوضاع سیاسی جهان را در جهان چند قطبی تشکیل خواهد داد. چراکه چندقطبی با ذات امپریالیسم که تلاش برای کسب هژمونی، سلطه بر بازارهای جهان و تجدید تقسیم بازارهای جهان است، ناسازگار است. چندقطبی در عصر امپریالیسم فقط می‌تواند در مدت‌زمان محدودی در درون تضادها و کشمکش‌های شدید، دوام آورد. چون حاصل توازنی در میان قدرت‌های امپریالیست است که هیچ‌یک به تنهایی یا به‌صورت یک بلوک نمی‌توانند توازن را به‌طور قطعی به نفع خود بر هم زنند. این‌یک دوران پر هرج‌ومرج است که هر یک از قطب‌ها تلاش می‌کند به تنهایی یا به‌صورت یک بلوک موقعیت خود را در این کشمکش بهبود بخشد و توازن را به نفع خود برهم زند. لذا تضادها پیوسته تشدید می‌شوند. راه حل مسالمت‌آمیزی هم برای آن وجود ندارد و سرانجام از طریق جنگ‌هاست که این تضادها می‌توانند به‌طور موقت حل شوند. بنابراین ادعای وزیر خارجه چین در کنفرانس امنیتی اخیر مونیخ که گفت: " چندقطبی نباید منجر به هرج‌ومرج، ستیز و درگیری شود." یک افسانه بیش نیست. پوشیده نیست که امپریالیست‌های آمریکائی و چینی هم‌اکنون دندان‌های خود را برای دریدن یکدیگر تیز کرده‌اند. ترامپ ادعاهای ارضی و توسعه‌طلبانه خود را با زور به کرسی می‌نشانند و بر همین منوال است تضاد و اختلافات خصمانه امپریالیست‌های روسی و اروپائی.

آن‌گونه که تجربه تاکنون نشان داده است، در دوران سلطه امپریالیسم نه ممکن است یک قدرت امپریالیست به‌صورت تک‌قطبی جهان سرمایه‌داری را تحت سلطه درآورد و آن را مدیریت کند و نه چندین کشور به‌صورت قطب‌های مجزا از هم. بنابراین، آنچه را که اکنون با آن رویرو هستیم، چشم‌انداز تشدید تضادها و درگیری قدرت‌های امپریالیست است که می‌تواند بار دیگر به جنگ‌های ویرانگر منجر شود. این تشدید تضادها بازتاب لاینحل ماندن تضادهای نظام سرمایه‌داری‌اند که نتوانسته‌اند راهی برای خروج از نظم موجود بیابند و مدام باید با ویرانی، جنگ و نابودی نیروهای مولده، برای مدتی محدود تخفیف یابند.

اما دنیای چندقطبی و تشدید تضادها و مخاصمات قدرت‌های ارتجاعی امپریالیست می‌تواند فرصتی برای سر بلند کردن دوباره طبقه کارگر جهان نیز باشد. چراکه این تشدید تضادها در همان حال که خطرات بزرگ ناشی از جنگ‌ها را در پی دارد، همراه با تشدید فشارهای اقتصادی در داخل این کشورها، سلب امکانات رفاهی کارگران، محدودیت‌های سیاسی و در نتیجه، تشدید تضادهای طبقاتی و اعتلای جنبش‌های کارگری خواهد بود. کافی است اشاره کنیم که هم‌اکنون قدرت‌های امپریالیست، افزایش هزینه‌های نظامی را با حذف برخی از دستاوردهای رفاهی و اجتماعی کارگران آغاز کرده‌اند و رهبر حزب دموکرات مسیحی آلمان وعده داده است با پیروزی خود، حتی حق بی‌کاری را حذف خواهد کرد. در همین دوره‌هاست که معمولاً جنبش‌های کارگری زیر فشار شرایط، به عمل انقلابی مستقیم روی می‌آورند و برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری اقدام می‌کنند. از درون جنگ فرانسه و پروس بود که انقلاب کارگری کمون پاریس برپا گردید. پی آمد تشدید تضادهای قدرت‌های امپریالیست در جریان جنگ جهانی اول، انقلاب اکتبر در روسیه، انقلاب‌های آلمان و مجارستان بود و جنگ جهانی دوم نیز موج دیگری از انقلاب‌ها را به بار آورد. این‌که انقلاب‌های نوین کارگری در کدام مرحله از تشدید تضادها، در کدام منطقه و کشور رخ خواهد داد، وابسته به اوضاع جهانی و شرایط خاص هر کشور خواهد داشت. اما درهرحال، شرایط وقوع آن‌ها از هم‌اکنون که صف‌بندی‌های جدیدی در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان در حال شکل‌گیری است، فراهم می‌گردد.



حفار راهزن ستیز، به اعتصاب برخیز!

وضعیت کارگران قرارداد موقت حفاری را مرحله انفجار نزدیک ساخته است. تعرض به سطح مزد و مزایای کارگران قرارداد موقت و دست بردن در جیب کارگران چنان آشکار و ناباورانه است که به رغم بایکوت شدید خبری، خبرگزاری دولتی ایلنا نیز نتوانست خبر آن را منتشر نکند. ایلنا در گفتگو با یکی از کارگران قراردادی شرکت ملی حفاری، نکاتی را مطرح نمود که حاکی از یک هجوم بی سابقه به سطح



مزد و مزایای کارگران قرارداد موقت حفاری شاغل در این شرکت است که سال هاست به صورت اقماری کار می کنند (۱۴ روز کار، ۱۴ روز استراحت). ایلنا به نقل از این کارگر می نویسد: "چند وقت است آیتم های مزدی ما را دستکاری می کنند؛ آیتم های مربوط به کارکرد تغییر کرده است؛ ما آیتمی داریم به نام " کد ۴۰۲۲ فرآورشی" که از حاصل ضرب دستمزد روزانه و تعداد روز ماه به دست می آید؛ حالا در محاسبه آن به جای تعداد روزهای ماه، تعداد روزهای کارکرد ما در ماه را در نظر گرفته اند و این دستکاری باعث شده حقوق مان به میزان قابل توجهی کاهش یابد" وی تصریح می کند: با این دستکاری، حقوق ماهانه ای ما ۶ تا ۷ میلیون تومان کاهش یافته است.

کسر ۷ میلیون تومان از مجموع دریافتی کارگر قرار دادی حفاری با مزدی بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان - به طور متوسط ۲۵ میلیون - یعنی کسر بیشتر از ۲۵ درصد حقوق کارگر و بالا کشیدن بیش از یک چهارم دریافتی ماهانه در هیچ کجای جهان چنین پدیده ای وجود ندارد. پرداخت مزد و مزایای ماهانه کارگر، مطابق نوع کار و ضوابط معینی که برای آن در نظر گرفته شده پرداخت می شده و ساله است که به آن عمل می شده است. حال بی آنکه هیچ گونه تغییری در نوع و یا شرایط کار بوجود آمده باشد، ناگهان آیتم های مربوط به مزد و مزایای کارگر حفاری در فیش حقوقی دچار

تغییر یا به کلی از آن حذف می شوند که حاصل آن ر بوده شدن ماهانه ۷ میلیون تومان از جیب این کارگران است.

این راهزنی آشکار البته از مرداد ماه سال جاری آغاز شد و شرکت ملی حفاری طی دو مرحله دستکاری در فیش حقوقی، این تعرض ناباورانه به حقوق ماهانه کارگران را سازمان داد. کارگران قرار داد موقت حفاری بعد از واریز شدن حقوق مرداد ماه، متوجه شدند مبلغ دریافتی شان ۳ میلیون تومان و یا بیشتر کاهش یافته است. با پیگیری ماجرا توسط کارگران آگاه و پیشرو حفاری، مشخص شد که مبالغ مربوط به برخی آیتم ها در فیش حقوقی کاهش یافته و برخی آیتم ها حذف شده است. این اقدام، خشم و اعتراض شدید کارگران را در پی داشت و کل شرکت حفاری را در وضعیت انفجاری قرار داد. کارگران در چند نوبت مقابل ساختمان مدیریت تجمع اعتراضی برپا کردند. ماجرای اعتراض، به مداخله حراست و پلیس کشیده شد. سر انجام چند تن از مدیران شرکت از جمله مدیر امور مالی و رئیس حسابداری برای پاسخگویی در جمع کارگران حاضر شدند و مطرح کردند؛ این تصمیم از بالا گرفته شده و قانونی هست که از طرف وزارت وضع شده است و آن ها فقط مجری قانون هستند. بنابراین تعرض به حقوق ماهانه کارگران حفاری و راهزنی ادامه یافت.

مزایای کارگران حفاری مطابق " کد ۴۰۲۲ فرآورشی" که پیش از آن حدود ۷ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان بود، به ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان (کمتر از نصف) تقلیل یافت. مهرو آبان و آذر به همین روال طی شد و اعتراضات کارگران نیز به جایی نرسید. زمانی که حقوق دیماه کارگران واریز شد مشخص شد که مزایای مربوط به این آیتم دوباره باز هم به کمتر از نصف یعنی به یک میلیون هفتصد هزار تومان کاهش یافته است. بدین ترتیب، طی یک اقدام آشکار راهزانه تحت عنوان " اصلاح فرمول پرداختی ها"، طی شش ماه اخیر، بی سر و صدا، ده ها میلیاردها تومان از جیب ۳۰۰۰ کارگر زحمتکش حفاری غارت شده و زندگی این کارگران و خانواده هایشان را با مشکلاتی مضاعف و عدیده روبرو ساخته است.

پوشیده نیست که یکی از راه های همیشگی و مرسوم ارتجاع و بورژوازی حاکم برای برون رفت از بحران مالی، جبران کسر بودجه و تأمین هزینه های نظامی و پرور کردن جریان های ارتجاعی اسلامگرا، دست بردن در جیب کارگران و زحمتکشان و یورش مستقیم و غیر مستقیم به سفره آنان بوده است. دستبرد به سطح معیشت کارگران حفاری اما این بار چنان مستقیم و بیواسطه و کسر ۷ میلیون تومان از



حقوق ماهانه کارگرانی که به رغم کار سخت و طاقت فرسا زیر خط فقر زندگی می کنند، چنان بیرحمانه و غیر قابل توجیه است که جز اقدامی راهزانه دزدان و شیادان گردن کلفتی که سرنوشت مردم را در چنگال خود گرفته اند، نمیتوان نام دیگری بر آن نهاد.

بدین ترتیب دستمزد ماهانه کارگران حفاری نه فقط از ناحیه افزایش بی مهار نرخ تورم مدام کاهش یافته بلکه با یک چرخش قلم و دستکاری فیش حقوقی، آن هم در آستانه تعیین و به اصطلاح افزایش حد اقل دستمزد، رسماً ۷ میلیون تومان کاهش یافته است. این در حالی است که کارگران حفاری به صورت اقماری و روزانه ۱۲ ساعت و ۱۴ روز پیاپی بدون تعطیلی آخر هفته کار می کنند. دوساعت را صرف رفتن به سر کار و بازگشت به محل خوابگاه می کنند. خوابگاه هایی که فوق العاده نامناسب، فاقد ملزومات زندگی، بهداشتی و رفاهی هستند. کارگران قرارداد موقت و اقماری حتی از مرخصی ماهانه و نظیر آن نیز محروم اند. اگر به هر دلیل کارگر یک روز سر کار خود حاضر نشود، مثلاً مریض باشد و یا برای کار دیگری مرخصی بگیرد، معادل همان یک روز از حقوقش کسر می شود. کارگر اقماری بعد از ۱۴ روز کار به طور متوسط ۲۴ ساعت را باید صرف رفتن به شهر و محل زندگی خانواده خود کند و هنگام بازگشت به محل کار نیز ۲۴ ساعت دیگر را باید صرف آن کند. حتی اگر این دوتا ۲۴ ساعت در یک ماه و ۲ ساعت رفت و برگشت روزانه به سر کار و خوابگاه را هم در نظر بگیریم و همان ۱۲ ساعت رسمی کار روزانه را در نظر داشته باشیم، کارگر قرارداد موقت شاغل در حفاری در یک هفته ۸۴ ساعت (۷ ضرب در ۱۲) کار می کند. اگر ۴۰ ساعت کار در هفته، نرم معمولی ساعات کار در یک هفته باشد، کارگر اقماری شاغل در حفاری بیش از دوبرابر سایر کارگران کار می کند.

بنابراین اگر زیر عنوان برخی آیتم های فیش حقوقی پاره ای مزایا برای کارگران اقماری شاغل در حفاری در نظر گرفته شده، نه از روی تصادف، بلکه برپایه این واقعیت ها، ویژگی ها و سختی کار اقماری است و کسی

حفار راهزن ستیز، به اعتصاب برخیز!



در برابر اعتراضات و اعتصابات کارگری ایجاد کند و راه را بر مبارزه طبقه کارگر ببندد. وانگهی ما نمی توانیم و مجاز نیستیم در برابر تعرض طبقه حاکم به سطح معیشت خود و خانواده هایمان ساکت و بدتر از آن بی تفاوت بمانیم. اگر ما زودتر نجنبیم، اگر دست به کار نشویم، اگر وارد یک مبارزه مؤثر و یکپارچه نشویم و زورگویان و شیادان و دزدان و بهره کشان را به زیر نکشیم، اگر از خلع ید کنندگان خویش خلع ید نکنیم، طبقه حاکم باز هم به تعرضات خود چه بسا در ابعادی گسترده تر ادامه خواهد داد. بس است مدارا با طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن. تحمل زور و فشار و تحقیر کافیت. ما کارگران که آفریننده تمام نعمات روی زمین هستیم خود از این نعمات محرومیم. حتی دستمزد های ناچیز و زیر خط فقر ما نیز از گزند تعرض و دستبرد راهزنان حاکم در امان نیست.

به این اوضاع باید پایان داد. جلو راهزنان محکم باید ایستاد. علیه راهزنی و بهره کشی باید قد علم کرد. سلاح پر صلابت، بُرا و درهم شکننده خود را از نهان و از نیام بیرون کشیم و به قلب دشمن یورش بریم. اعتصاب را سازمان دهیم. اعتصاب مهم ترین سلاح ماست. اعتصاب در حفاری را سازمان دهیم. کار در دکل های حفاری را متحداً متوقف کنیم. دست یاری به سوی رفقا و همکاران خود در ارکان ثالث دراز کنیم و حمایت آن ها را خواستار شویم. تنها با خواباندن چرخ تولید، توقف همزمان و هماهنگ کار در سر چاه ها و دکل های حفاری و دست زدن به یک رشته اعتصابات وسیع است که می توانیم در برابر تعرضات طبقه حاکم قدرتمندانه ظاهر شویم. راهی جز تشدید مبارزه وجود ندارد. پس تو ای رفیق کارگر، ای رفیق حفار به پا خیز، به اعتصاب برخیز!

این رابطه نیز چندان وسیع و گسترده نبود. شکل اعتراض نیز چندان مؤثر نبود. لذا شرکت ملی حفاری و مدیریت آن نیز در اجرای طرح ضد کارگری خود جری تر شدند و کسری حقوق از ۳ میلیون به ۷ میلیون افزایش یافت.

ما نمی توانیم در برابر این تعرض بزرگ طبقه حاکم سکوت کنیم. ما نمی توانیم و نباید اجازه دهیم ارتجاع حاکم با سرنوشت ما و خانواده هایمان بازی کند.

درست است که در شرایط حاضر دستگاه امنیتی رژیم به ویژه اطلاعات سپاه، سیاست سرکوب، فشارهای سیاسی و کنترل پلیسی را در صنعت نفت و گاز و حفاری بیش از پیش تشدید کرده است. این نیز درست است که برخی کارگران فعال و پیشرو که چهره شناخته شده تر و سابقه بیشتری در سازماندهی اعتراضات و اعتصابات داشته اند، بارها و بارها به مراکز سرکوب احضار و رسماً مورد تهدید و بازجویی قرار گرفته اند. تهدید و ارباب و فشار، حتی در این حدود خلاصه نشده، بلکه مسئله آسیب رسانی به اعضای خانواده، اخراج و بالاتر از آن تا مرحله احتمال پیش آمدن حادثه ای غیر مترقبه برای کارگر آگاه و پیشرو نیز پیش رفته و تهدیدات روزانه ادامه یافته است. بازداشت و اخراج کارگران آگاه در موارد متعددی اجرایی شده است.

افزون بر این، اتاق های مجازی و امکانات گرد همایی از این طریق که کارگران به ابتکار خود دایر کرده اند نیز از هجوم عناصر وابسته به رژیم و عناصر اطلاعاتی و حراستی در امان نبوده اند. تلاش برای نفوذ و خبر چینی در فضای مجازی نیز همچنان ادامه دارد.

ارتجاع حاکم به تمام این ها نیز اکتفا ننموده است و ۲۵۰۰ آخوند و روحانی را در صنعت نفت به استخدام درآورده و به بخش های مختلف صنعت نفت اعزام نموده است. تا جایی که به حفاری بر میگردد، به هر دکل حفاری یک آخوند اعزام شده تا "امور فرهنگی و اسلامی" را ترویج و کارگران را "ارشاد" کند. بگذریم از اینکه در برخی دکل ها، کارگران در همان روز اول، مأمور مروج خرافات مذهبی را پیش از آنکه فرصت آغاز ترویج "امور فرهنگی و اسلامی" را بدست آورد از محل فراری دادند.

این ها و بیش از این ها واقعیت های تلخی هستند که از تیزی، یکدستی، اتحاد و حضور فعال در صحنه اعتراض و مبارزه ای ما در حفاری کاسته است. تجربه اما مکرر این واقعیت را اثبات نموده است که زور و فشار و تشدید آن نتوانسته و نمی تواند مانعی جدی

حق ندارد خودسرانه این مزایا را قلم بگیرد و یک چهارم حقوق کارگر را بریابد.

نیازی به گفتن نیست که در برابر این اجحافات آشکار و اقدامات راهزانه باید ایستاد. تمام کارگران اقماری و قرارداد موقت شاغل در شرکت ملی حفاری باید به طور یک پارچه در برابر این اقدام، به اعتراض برخیزند و با این تعرض آشکار به مقابله بپردازند.

طرحی که امروز وزارت نفت و شرکت ملی حفاری به خود اجازه داده اند آن را پیاده کنند، از سه سال پیش در دستور کار آن ها قرار داشت. مدیریت شرکت نفت و شرکت ملی حفاری اگر چه از ترس واکنش اعتراضی شدید در صنعت نفت و حفاری، جرئت نکردند این طرح را که ابلاغیه آن صادر شده بود، به مرحله اجرا بگذارند، اما همواره مترصد بودند تا در فرصت مناسب آن را اجرا کنند. با رئیس جمهور شدن پزشکیان و تعیین وزیر نفت، اجرای این طرح در دستور کار وزارت نفت قرار گرفت.

تردیدی نیست اگر در همان آغاز، یعنی در مرداد و شهریور، کارگران هوشیارانه تر عمل می کردند و با این تجاوز و تعرض آشکار به سطح معیشت و حقوق خویش بطور یک پارچه وارد اعتراض و اعتصاب می شدند، ارتجاع و طبقه حاکم جرئت نمی کردند در یک هجوم بیرحمانه، یک چهارم دریافتی ماهانه آن ها را به بیغما برند. در همان نخستین گام ها و مراحل اولیه این تعرض و نخستین قدم اجرای این طرح که مبلغ ۳ میلیون تومان از حقوق ها کسر شده بود، کارگران آگاه و پیشرو صنعت نفت خصوصاً کارگران پیشرو حفاری به درستی هشدار داده بودند و از ضرورت اعتراض همبسته و مقابله با این طرح شوم سخن گفته بودند. کارگران آگاه و پیشرو حفاری خطاب به رفقا و همکاران خود هشدار داده بودند و از ضرورت "حضور حد اکثری" کارگران در صحنه و "اعتراض فعال" سخن گفته بودند. این پیشنهاد حتی هشدار دادند اگر باز هم ساکت بنشینیم و نسبت به این موضوع، "بی تفاوت" باشیم، دست در جیب همه خواهند کرد و از دستمزد و حقوق همه کاسته خواهد شد.

کارگران پیشرو چنین هشدار دادند: "اگر اینبار باز هم نشنستید و بی تفاوت بودید مطمئن باشید در دفعات بعد به همین زودی به شکل دیگری دست در جیب شما میکنند و از حق و حقوقتان به طرق مختلف می کاهند."

متأسفانه این هشدارها مورد توجه لازم و کافی قرار نگرفت. تجمعات اعتراضی در



خودکشی راهکار نیست، بلکه جستجوی امید در دل ناامیدی

آمارها چه می‌گویند؟

آمارهای رسمی، هرچند تحت سانسور و تحریف دولتی منتشر می‌شوند، نشان از افزایش خودکشی در ایران دارند. به گفته رئیس انجمن پیشگیری از خودکشی: "درحالی‌که به استناد بررسی‌ها، آمار ما ۷/۳ درصد است و از سال ۹۰ تاکنون، روند خودکشی در کشور بالا رفته. یعنی در سال ۹۰ از ۴/۷ به ۸/۱ در سال ۱۴۰۱ و در سال ۱۴۰۲ به ۸/۹ در هر صد هزار نفر رسیده و امسال هم احتمالاً آمار بیشتر است. آمارها نشان می‌دهد که در سه، چهار سال اخیر، هر سال ۱۰ درصد به مرگ‌های ناشی از خودکشی اضافه شده است." این آمار در استان‌های مختلف متفاوت است، اما در استان‌های حاشیه‌نشین و فقرزده میزان خودکشی دهشتناک است. برای نمونه، در استان ایلام نرخ خودکشی ۱۸/۷ در هر صد هزار نفر است که دو و نیم برابر میانگین کشوری است. بنا به پیش‌بینی وی، میانگین آمار کشوری امسال به ۹/۶ یا ۹/۷ هم می‌رسد. ناگفته روشن است که بسیاری از موارد اقدام به خودکشی حتا به بیمارستان‌ها نیز راه نمی‌برند. نتیجه آن که، چه بسا آمارهای واقعی بسیار بالاتر از میزان اعلام شده حتا از سوی کارشناسان باشد.

رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب رسانه‌ها و کنترل نهادهای آمار، واقعیت خودکشی را پنهان می‌کند. علاوه بر این، تابوها و فشارهای اجتماعی و مذهبی باعث می‌شود بسیاری از خانواده‌ها از اعلام رسمی موارد خودکشی خودداری کنند. موارد بسیاری از خودکشی در بیمارستان‌ها تحت عناوین دیگری ثبت می‌شوند و حتی پزشکان قانونی نیز از ثبت دقیق این آمار منع شده‌اند. این پدیده تا آنجا گسترش یافته که از سال ۱۴۰۱ انتشار آمار رسمی خودکشی متوقف شده است.

آنچه روشن است، طبق آمارهای میدانی، خودکشی‌های ناشی از فشارهای اقتصادی و سرکوب اجتماعی در میان طبقات و اقشار کارگری، زنان و جوانان به شدت افزایش یافته است. بسیاری از این خودکشی‌ها نه از سر ضعف فردی، بلکه به‌عنوان واکنشی به ستم، فقر و بی‌عدالتی رخ می‌دهند.

عوامل اصلی افزایش خودکشی در ایران

طبقه‌ی کارگر ایران در معرض فشارهای بی‌امان اقتصادی قرار دارد. تورم سرسام‌آور، دستمزدهای ناچیز، اخراج‌های گسترده، خصوصی‌سازی و نبود امنیت شغلی، کارگران را در وضعیت وخیمی قرار داده است. بسیاری از آنان دیگر قادر به تأمین نیازهای ابتدایی زندگی خود نیستند. کارگری که شب را با جیب خالی و شرمندگی مقابل خانواده‌اش به صبح می‌رساند، وقتی هیچ روزنه‌ای برای تغییر شرایط نمی‌بیند، گاه به خودکشی روی می‌آورد. افزایش خودکشی در میان کارگران و

خانواده‌هایشان نتیجه‌ی مستقیم این وضعیت است. زنان تحت یکی از شدیدترین اشکال ستم طبقاتی و جنسیتی در ایران زندگی می‌کنند. قوانین ارتجاعی، سرکوب آزادی‌های فردی، اجبار به ازدواج، خشونت خانگی، قتل‌های ناموسی و فشارهای اقتصادی، بسیاری از آنان را به نقطه‌ی بی‌بازگشت می‌رساند. گزارش‌های متعدد نشان می‌دهند که نرخ خودکشی در میان زنان، به‌ویژه در مناطق محروم به شدت افزایش یافته است. در بسیاری از موارد، خودکشی زنان را باید در دسته‌ی "زن‌کشی" قرار داد، زیرا این اقدام نتیجه‌ی سرکوب و خشونت است که نظام مردسالار و دولت بر آنان تحمیل کرده است. نمونه آن زنی ۲۵ ساله در کردستان است که در سال ۱۴۰۲ و در "روز جهانی زن" در پی مشاجره با شوهر خشونت‌ورزش و پس از آن که شوهرش دختر یک ساله و نیمه را به خانه مادرش برد، خود را حلق‌آویز کرد.

به گفته رئیس انجمن پیشگیری از خودکشی، نسبت مرگ ناشی از خودکشی مردان در دنیا دو برابر زنان است، یعنی مردان دو برابر زنان جان‌شان را از دست می‌دهند، اما در ایران این آمار بیش از دو برابر است.

وی ادامه می‌دهد: "در سال ۱۴۰۱ زنان خانهدار، رتبه چهارم مرگ ناشی از خودکشی را داشتند، اما در اقدام با ۳۲/۸ درصد در رتبه‌ی اول قرار داشتند، بعد از آن‌ها شاعلان با ۱۸/۸ درصد هستند و رتبه بعدی به دانش‌آموزان اختصاص پیدا می‌کند با ۱۵/۲ درصد." میزان مرگ ناشی از خودکشی در سال ۱۴۰۱ نزدیک به ۷ هزار نفر بود. استان‌های ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، همدان و چهارمحال و بختیاری، به‌عنوان استان زاگرس‌نشین بالاترین میزان خودکشی را در کشور دارند. بعد از آنها استان‌های گیلان، لرستان، اردبیل، آذربایجان شرقی و... قرار می‌گیرند و استان‌های سمنان، هرمزگان، خراسان‌ها، هرمزگان و... هم کمترین آمار را دارند.

جوانانی که هیچ چشم‌انداز روشنی برای زندگی خود نمی‌بینند، به یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌ها در برابر خودکشی تبدیل شده‌اند. بیکاری، نبود آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، سرکوب اعتراضات، مهاجرت اجباری و بیکاری و فشارهای اقتصادی، بسیاری از جوانان را به مرز فروپاشی روانی رسانده است. طبق آمارها، بیشترین میزان خودکشی در میان افراد ۲۵ تا ۳۴ ساله مشاهده می‌شود.

به گفته رئیس انجمن پیشگیری از خودکشی: "در دنیا ۵۸ درصد خودکشی‌ها مربوط به افراد زیر ۵۰ سال است و ۴۲ درصد هم بالای ۵۰ سال. در ایران، اما، ۸۰ درصد خودکشی‌ها برای افراد زیر ۵۰ سال است. یعنی در ایران، خودکشی زحمتکشان و جوانان را از بین می‌برد و نشان‌دهنده ناامیدی در کشور است. احتمالاً این افراد، به آینده امیدواری ندارند." رتبه ایران در "شاخص جهانی شادکامی" نیز مؤید همین نکته است. در سال ۲۰۲۳، ایران در "شاخص

شادکامی جهانی" در بین ۱۴۶ کشور، در رتبه نازل ۱۰۷ قرار داشت. معیارهای شادی و رفاه در این مطالعه هفت‌شاخص امید به زندگی، تولید ناخالص ملی، حمایت اجتماعی در مواقع ضروری، نرخ فساد پایین، اعتماد اجتماعی بالا، میزان سخاوت و بخشش [میزان کمک به دیگران و کارهای خیرخواهانه] و آزادی‌های اجتماعی است.

راه‌حل چیست؟

۱ - مبارزه برای آزادی‌های اجتماعی و سیاسی: مبارزه برای آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، بخشی ضروری از مبارزه‌ی طبقاتی است. سرکوب آزادی بیان، سرکوب جنبش‌های دانشجویی، کارگری و زنان، و خفقان سیاسی، نقش مستقیمی در افزایش خودکشی دارند. سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، گامی مقدماتی برای ایجاد فضایی آزاد و انسانی برای زندگی است.

۲ - مبارزه‌ی متشکل: برای مقابله با بحران خودکشی، و سایر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، کارگران و زنان باید تشکلهای مستقل خود را ایجاد کنند و برای نابودی علل اصلی خودکشی به‌طور جمعی علیه ستم طبقاتی و جنسیتی مبارزه نمایند.

۳ - افشای آمار واقعی خودکشی: فعالان اجتماعی و نیروهای مترقی باید تلاش کنند تا آمار واقعی خودکشی را افشا کنند و رژیم را به‌خاطر سیاست‌های ضدانسانی‌اش تحت فشار قرار دهند.

۴ - مبارزه علیه فقر و بیکاری: تا زمانی که سرمایه‌داری در ایران برقرار باشد، کارگران و زحمتکشان همواره در معرض فقر، بیکاری و استعمار خواهند بود. به جز مبارزه برای افزایش دستمزدها، ایجاد امنیت شغلی، تنها از طریق سازمان‌دهی و مبارزه طبقاتی برای افزایش دستمزدها، ایجاد امنیت شغلی و در نهایت براندازی سیستم سرمایه‌داری است که می‌توان از شرایط کنونی رهایی یافت و به رفاه و زندگی شایسته انسانی دست یافت.

نتیجه‌گیری

خودکشی در ایران، نه انتخابی فردی، بلکه بازتابی از یک جامعه‌ی در حال فروپاشی است. وقتی رژیم حاکم هیچ آینده‌ای برای مردم جز فقر، سرکوب و خفقان باقی نمی‌گذارد، خودکشی به‌عنوان آخرین واکنش به این شرایط ظاهر می‌شود. اما راه چاره در دست خود مردم است؛ با سازمان‌دهی، مبارزه و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، می‌توان راهی نو برای زندگی و آینده‌ای روشن‌تر گشود. آینده‌ی روشنی که تنها از مسیر مبارزه و انقلاب امکان‌پذیر است.



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ۸ مارس، نماد رزم زنان برای رهایی

در آستانه ۸ مارس - روز جهانی زن - قرار داریم. ۸ مارس ابتکار خلاقانه زنان سوسیالیست جهان، این مدافعین پیگیر رهایی زن است که برای نخستین بار پرچم مبارزه‌ای رادیکال را علیه تبعیض و نابرابری جنسیتی و برای رهایی زن در سراسر جهان به اهتزاز درآوردند. ۸ مارس در دومین کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست که در ۱۹۱۰ در کپنهاگ برگزار شد، به پیشنهاد کلارا زکین به عنوان روز جهانی زن اعلام گردید. از آن تاریخ تا به امروز، جنبش زنان در سراسر جهان سیر تحولات گسترده‌ای داشته و بسیاری از خواست‌های خود را به ساختار پدر/مرد سالار، سامانه‌های تولید اجتماعی و سرمایه‌داری که مناسبات ستم بر زنان را بازتولید می‌کنند، تحمیل کرده است. با این همه رزم زنان جهان علیه سامانه‌های تبعیض و ستم جنسیتی در اشکال مختلف تداوم داشته است.

سیر تحولات جنبش زنان در ایران نیز از جنبش مشروطه تا کنون با افت و خیزهای زیادی همراه بوده است. با قدرت‌گیری جمهوری اسلامی و آپارتاید ضد زن، جنبش زنان ایران نیز وارد تحولات نوینی شد. نماد آشکار آن، تظاهرات زنان علیه سرکوب و نابرابری جنسیتی بود که در روز ۸ مارس ۱۳۵۸ علیه فرمان خمینی - برای تحمیل حجاب اجباری - تجلی یافت. مبارزات زنان در تمامی این سال‌های سپری شده به رغم افت و خیزهای مبارزاتی، به رغم سرکوب‌های عریان جمهوری اسلامی، همواره علیه ارتجاع حاکم و تبعیضات جنسیتی تحمیل شده بر آنان استمرار داشته است.

پوشیده نیست، ستم و تبعیض و ظلمی که در ۴۶ سال گذشته بر زنان ایران رفته است - بجز زنان افغانستان در دوره طالبان - قابل قیاس با زنان هیچ کشوری نیست. در جهان کنونی، کمتر کشوری را می‌توان یافت که این همه ستم و تبعیض بر زنان تحمیل شده باشد. جمهوری اسلامی در زمره معدود دولت‌هایی است که در قوانین خود رسماً بر تبعیض و نابرابری صحنه گذاشته است. با اینهمه و به رغم همه تبعیضات و ستم و سرکوب‌های عنان گسیخته‌ای که بر زنان ایران اعمال شده است، کمتر جنبشی را می‌توان سراغ گرفت که زنان در آن حضوری فعال نداشته باشند. این میزان از فعالیت و رادیکالیسم مبارزاتی زنان، برخاسته از آگاهی آنها و متأثر از تبعیض‌ها و ستم‌های وحشیانه‌ای است که حاکمان مرتجع اسلامی بر آنان تحمیل کرده‌اند. در نظام استبدادی و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، اگرچه عموم توده‌های مردم ایران هر یک به نحوی در معرض ستم و سرکوب و نابرابری قرار دارند، اما ستم و تبعیضی که بر زنان ایران اعمال شده است، وحشیانه‌ترین و بیرحمانه‌ترین نوع تبعیض و ستم در ایران است. علاوه بر این ستم جنسیتی که عموم زنان ایران با آن روبرو هستند، اکثریت بزرگی از زنان، به عنوان زنان کارگر و خانواده‌های کارگر نیز با ستم طبقاتی و استثمار وحشیانه سرمایه‌داری مواجه‌اند.

مبارزه زنان ایران برای بر انداختن تبعیضات جنسیتی و کسب حقوق برابر، اگرچه از همان آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی شروع شد و همواره به اشکال مختلف ادامه یافت، اما، مجموعه شرایط حاکم بر کشور و تبعیضات عدیده‌ای که بر زنان اعمال شده است، آنان را بر آن داشته تا با عزمی راسختر از گذشته به مبارزه علیه جمهوری اسلامی برخیزند. اینکه زنان ایران در ۷ سال گذشته - در خیزش دیماه ۹۶، قیام شکوهمند آبان ۹۸ و جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» - دوشادوش مردان به مبارزه‌ای شجاعانه علیه جمهوری اسلامی برخاسته و در اغلب موارد حتی نقش پیشتازی را در جریان این جنبش‌های خیابانی ایفا کرده‌اند، جملگی بر گرفته از شور انقلابی، شعور سیاسی، سطح آگاهی و تجربه مبارزاتی آنان است. در جریان جنبش انقلابی ۱۴۰۱ زنان ایران با نبرد قهرمانانه خود حماسه‌ها آفریدند. این جنبش شکاف‌های درونی طبقه حاکم را عمیق‌تر و رژیم را با چالش‌های بزرگی مواجه ساخت. اکنون دیگر کم نیستند افراد و گروه‌هایی که حتی از درون طبقه حاکم نیز به صراحت عنوان می‌کنند که ادامه حیات جمهوری اسلامی دیگر به شیوه گذشته ممکن نیست.

مبارزات زنان علیه حجاب اجباری که در واقع پرچمی علیه هرگونه ستم و تبعیض جنسیتی است، در جنبش نیمه دوم ۱۴۰۱ اوج گرفت و از آن پس تا به امروز همچنان با جانفشانی تمام ادامه دارد. جمهوری اسلامی برای مقابله با انبوه زنانی که دیگر حاضر نبوده و نیستند به حجاب اجباری و تحمیلی تن در دهند، ابزارهای متعدد سرکوب را به کار گرفت، اما هیچکدام از اقدامات سرکوبگرانه حاکمیت نتوانست زنان را از مبارزه برای لغو حجاب اجباری باز دارد. آخرین ترفند تبهکارانه جمهوری اسلامی، تصویب قانون بغایت ارتجاعی و ضد زن «عفاف و حجاب» بود، که آنهم به دلیل مقاومت زنان قهرمان، قابلیت اجرایی نیافت و هم‌اینک بخش بزرگی از زنان مبارز ایران بی‌توجه به قوانین سرکوبگرانه جمهوری اسلامی با پوشش اختیاری در خیابان و اتوبوس و مترو و دیگر محافل عمومی ظاهر می‌شوند.

در بطن دلآوری‌های مبارزات زنان و تمام حماسه‌آفرینی‌های آنان است که اکنون روز جهانی زن - نماد رزم زنان برای رهایی - فرا رسیده است. روزی که زنان در سراسر جهان با برپایی راهپیمایی‌ها، تجمع و تظاهرات علیه تبعیض و ستم و نابرابری‌های جنسیتی به پا می‌خیزند و مطالبات خود را مطرح می‌کنند.

هشت مارس فرصت دیگری است که زنان در ایران نیز با تکیه بر تجربه مبارزاتی سال‌های سپری شده - بویژه تجربه جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» - بار دیگر به تعرض جدیدی علیه نظام زن‌ستیز جمهوری اسلامی روی آورند و با گردهم‌آیی‌ها و تظاهرات در خیابان‌ها و سردادن مطالباتی که انعکاس تمام خواست‌های زنان علیه تبعیض و ستم و نابرابری است، ضربه دیگری بر پیکر نحیف و پوشیده جمهوری اسلامی وارد آورند.

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن
سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
۲۸ بهمن ۱۴۰۳ - ۱۶ فوریه ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیت، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت). هسته اقلیت

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



مسبب اصلی امیر محمد خالقی" جمهوری اسلامی است!

شامگاه روز چهارشنبه ۲۴ بهمن ماه، امیر محمد خالقی دانشجوی ۱۹ ساله دانشگاه تهران در نزدیکی کوی دانشگاه هنگام برگشت به خوابگاه ظاهراً بدست دو نفر موتورسوار به ضرب چاقو به قتل رسید.

اگر به این روایت بسنده کنیم باید گفت که رژیم جمهوری اسلامی جامعه ایران را به آن حد از فقر و فلاکت اقتصادی و ناامنی رسانده که دزدان کوچه و بازار به این صرافت میافتند که بخاطر یک "لاپ تاپ" دست به جنایت بزنند و جان "امیر" را بگیرند. این اتفاقات روزانه بارها تکرار میشود. زنان بدست اقوام نزدیک خود در روز روشن به قتل میرسند. به زنان و کودکان تجاوز میشود ولی عکس المعمل جدی دیده نمیشود. اینبار ولی بخاطر دانشجوی بودن قربانی و محل قتل که یادآور سرکوبهای سالهای اخیر در کوی دانشگاه بوده، خبر این اتفاق سریعاً در تمام جامعه می پیچد و حساسیت مردم را به خود جلب می کند.

۲۶ بهمن دانشجویان دانشگاه تهران در تجمعی در محیط دانشگاه با شعارهای چون "دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد"، "دانشجو داد بزن، حقت را فریاد بزن"، "کشته ندادیم که سازش کنیم، مسئول قاتل را ستایش کنیم" و "حراست سپاهی دشمن ما شمایی" بر علیه ناامنی محیط دانشگاه و خوابگاهها به اعتراض میپردازند. این اعتراضات با دخالت نیروهای حراست دانشگاه و به اصطلاح "لباس شخصی ها" به درگیری می کشد. چهار دانشجو دستگیر و یک دانشجوی زن به دست نیروهای حراست زخمی میشود. در این میان بعضی از مسئولین فرصت طلب دانشگاه برای آرام کردن و به بیراهه بردن اهداف اعتراضات، در میان دانشجویان معترض حاضر شده و مسبب این درگیریها را به اشخاص ناشناس و لباس شخصی ها منتصب میکند. در حالیکه جنبش دانشجویان سرکوبهای خونین سالهای ۱۳۷۸، ۱۳۸۸، دیماه ۹۶، آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ را تجربه کرده اند و فراموش نمی کنند که تمام این سرکوبها بدست نیروهای انتظامی و پاسداران و از جمله حراست دانشگاه صورت گرفته و تعدادی از مسئولین دانشگاهها هم آشکار و پنهان دستی در این سرکوبها داشته اند.

روابط عمومی دانشگاه در ابتدا اعلام کرد که این حادثه در اتوبان اتفاق افتاده و ربطی به دانشگاه ندارد تا مسئولیت را به گردن دیگران اندازند. آنها خوب میدانند که بر زمینه نارضایتی های دانشجویان هر اتفاقی میتواند جرقه اعتراضات دانشجویی بزرگتری گردد. رژیم جمهوری اسلامی از ترس اینکه جرقه این اعتراضات دانشجویی به بیرون کشیده نشود و این جامعه آستان اعتراضات را، به آتش نکشد، سعی میکند بهر طریقی آنرا خاموش کنند و به کج راه بکشاند. آنها این اتفاق را به بزه کاری دو جوان و به "زوربگیران" تقلیل میدهند.

در حالیکه دله دزدان خیابانی از فرط فقر و فلاکت اقتصادی حاضرند بخاطر چندر قاز پولی آدم بکشند، زور بگیران سر گردنه تمام سیستم حاکم از جمله مقامات دانشگاهی که خود ریشه در سپاه پاسداران دارند، سالهاست آدم می کشند و حاصل کار کارگران و زحمتکشان جامعه را به غارت میبرند و زمینه جنایت و بزه کاری را بوجود میآورند.

عاقبت وقتی فریب و نیرنگ مقامات دانشگاهی و سرکوب حراست دانشگاه به جایی نمیرسد، به تکاپو می افتند. مسئول خوابگاه استعفا میدهد، رئیس دانشگاه افراد ناشناس و لباس شخصی ها را مقصر می داند، آن یکی عذرخواهی می کند و بلاخره یکی ناگهان به ذهنش میرسد دوربین امنیتی نصب کنند و خیابانهای اطراف کوی دانشگاه را چراغانی کنند که دزد نیاید. دولت و رئیس جمهورش هم می بینند خطر نزدیک است دستور می دهند که پیگیری شود و مقامات قضایی کمسیون مخصوص تشکیل میدهند. ولی دانشجویان آزادیخواه و مبارز سالهاست که میگویند: "دانشگاه پادگان نیست". آنها خواستار پاکیزه کردن محیط دانشگاهی و آموزشی و خوابگاهها دانشجویی از هر گونه نیروهای امنیتی، از جمله حراست دانشگاهها هستند. آنها بارها خواستار اخراج مسئولینی شده اند که بهر درجه ای در سرکوب و ارباب دانشجویان دست داشته اند.

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" با خانواده و همکلاسی های مبارز و معترض "امیر محمد خالقی" همدردی میکند. دولت مسئول حفظ امنیت جانی دانشجویان در محیط دانشگاهی و خوابگاههای دانشجویی است. ما دولت را مسئول قتل "امیر خالقی" میدانیم. ما از اعتراضات دانشجویان برای مطالبات بر حق خود مبنی بر اخراج نیروهای امنیتی از جمله حراست و بسیجی و لباس شخصی ها از دانشگاهها و مراکز دیگر آموزشی و خوابگاههای دانشجویی پشتیبانی میکنیم. ما همچنین از خواستهای دانشجویان مبنی بر آموزش رایگان و ایجاد تشکلهای مستقل دانشجویی پشتیبانی میکنیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۹ بهمن ۱۴۰۳ - ۱۷ فوریه ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت). هسته اقلیت

بودجه ۱۴۰۴ در خدمت دستگاه سرکوب و تحمیق

باید جام زهری تلخ‌تر از پایان جنگ ایران و عراق سر کشد یا خود را برای شرایطی بحرانی‌تر آماده کند. تمام نشانه‌ها در حال حاضر حاکی از آن است که جمهوری اسلامی خود را برای شرایطی بحرانی‌تر آماده می‌کند هر چند که به‌طور قطعی از امکان مذاکره چشم‌پوشیده و منتظر فرصتی است.

این که جمهوری اسلامی خود را برای شرایطی بحرانی‌تر آماده می‌کند، از جمله در افزایش بودجه نظامی سال آینده می‌توان به روشنی دید. در سال‌های اخیر - متناسب با شدت‌یابی بحران سیاسی و اقتصادی - روند افزایش بودجه نظامی شتاب بیشتری یافته بود، اما در بودجه ۱۴۰۴ میزان افزایش بودجه نظامی همه رکوردهای گذشته را شکست. در زمان ارائه بودجه به مجلس در آذرماه، پزشک‌های گفته بود: "با توجه به شرایط منطقه و تهدیدات علیه ملت ایران (یعنی جمهوری اسلامی)، تقویت بنیهی دفاعی از اصول ما در این بودجه بوده است". در واقع بودجه سال ۱۴۰۴ به تمام معنا یک بودجه نظامی و جنگی است.

در بودجه ۱۴۰۴ کل درآمد نفتی معادل ۲۱۰۷ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است که از این میزان ۵۶۱ هزار میلیارد تومان یعنی نزدیک به ۲۷ درصد از کل درآمد نفتی (به صورت دلار یا دیگر ارز خارجی) به سپاه پاسداران به عنوان "تقویت بنیه دفاعی" تعلق می‌گیرد. این رقم در

در صفحه ۱۱

حال با توجه به مجموعه‌ی این شرایط، به‌ویژه این‌که جمهوری اسلامی راه حلی برای حتا تخفیف آن‌ها ندارد و بحران با شتابی بی‌سابقه در حال تشدید است، سوال این است که حکومت اسلامی چه راهی را خواهد برگزید؟ جمهوری اسلامی با توجه به تشدید اعتراضات و امکان بروز یک جنبش همگانی اعتراضی چه تدابیری را مد نظر دارد؟ در برابر تهدیدات خارجی از جمله احتمال حمله اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای چه گزینه‌ای دارد؟ ترامپ گفته بود "برای برنامه اتمی جمهوری اسلامی دو راه وجود دارد: بمب یا یک تکه کاغذ امضا شده".

جمهوری اسلامی در این رابطه همچنین با احتمال فشار دولت‌های همسایه و متحدان خود برای عقب‌نشینی روبروست، از جمله در صورت بهبود روابط بین دولت‌های آمریکا و روسیه و توافق بر سر پایان جنگ در اوکراین. به گفته‌ی فلاح‌پیشه و نیز سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی، این احتمال وجود دارد که دولت روسیه بر سر جمهوری اسلامی با دولت آمریکا معامله کند. فلاح‌پیشه در این رابطه گفت: "هرچند احیای برجام فدای جنگ اوکراین شد اما تبنانی بدتر از این زمانی است که ایران فدای صلح اوکراین هم شود. به عبارت دیگر، ایران می‌تواند قربانی صلح شود. من معتقدم که روس‌ها جایگاهی فراتر از یک کارت بازی برای ایران قائل نیستند".

بنابراین جمهوری اسلامی و در راس آن خامنه‌ای دیکتاتور مستبد و جنایتکار حاکم یا

۱۰۰ هزار تومان نزدیک می‌گردد. طی یک سال اخیر نرخ دلار نسبت به ریال ۷۰ درصد افزایش داشته است. بهای سکه طلا نیز با گذر از ۷۸ میلیون تومان نسبت به سال گذشته دو برابر شده است. آن وقت مرکز آمار با وقاحت تمام نرخ تورم سالیانه را در بهمن ماه ۳۲ درصد و تورم نقطه به نقطه را ۳۵ درصد اعلام کرد. هدف از این آمارهای جعلی که هیچ کس قبول ندارد، تنها برای سرپوش گذاشتن بر تلاش رژیم برای افزایش ناچیز دستمزدها در شورای عالی کار و نیز حقوق کارکنان و مستمری بازنشستگان در بودجه سال ۱۴۰۴ است.

از آن سو، اعتراضات توده‌ای و جنبش‌های اعتراضی در حال گسترش هستند که زنگ خطر را برای رژیم به صدا درآورده است. از اعتصابات و اعتراضات کارگران قهرمان نفت تا بازنشستگان خستگی‌ناپذیر، از اعتراضات دانشجویی تا اعتراضات معلمان، پرستاران و جنبش ضد اعدام در زندان‌ها و بیرون زندان.

به بحران‌های عدیده داخلی، می‌باید شکست فزاینده جمهوری اسلامی در سیاست خارجی را افزود. ده‌ها میلیارد دلاری که به همراه هلال شیعی دود شد و به هوا رفت. همچنین آغاز دوران ریاست‌جمهوری ترامپ و امضای یادداشت اجرایی (فرمان) فشار حداکثری با توجه به وضعیت وخیم جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور، خیر خوبی برای جمهوری اسلامی نبود.

جمهوری اسلامی با توجه به تشدید بحران‌ها، خود را آماده مذاکره با ترامپ می‌کرد و این را در سخنان پیشتر خامنه‌ای و حرف‌های پزشک‌های مورد ضرورت مذاکره با آمریکا که بدون تردید بدون اجازه خامنه‌ای نبود، به‌خوبی می‌شد مشاهده کرد. این‌ها سیگنال‌هایی بود که جمهوری اسلامی می‌فرستاد. اما شرایط ترامپ کار را برای خامنه‌ای مشکل کرد و نتیجه آن شد که خامنه‌ای در سخنرانی اخیرش هرگونه مذاکره با دولت آمریکا را رد کرد. فلاح‌پیشه عضو پیشین مجلس اسلامی در این رابطه گفت: "طرح‌هایی که ترامپ برای ایران ارائه کرد، عملاً به معنای پایان دادن به هرگونه مذاکره در این زمینه بود، وگرنه طرحی نبود که بشود بر سر آن مذاکره کرد" (سایت رویداد۲۴). براساس اخبار منتشره ترامپ خواستار پایان بخشیدن به برنامه‌های اتمی، موشکی و حمایت مالی و نظامی از شبه‌نظامیان منطقه‌ای توسط جمهوری اسلامی شده بود. خواست‌هایی که قبول آن برای خامنه‌ای اگر نگوییم غیرممکن، حداقل بسیار مشکل است.



بودجه ۱۴۰۴ در خدمت دستگاه سرکوب و تحمیق

یک بخش مهم دیگر که نباید از آن غافل شد، بودجه شرکت‌های دولتی است که هیچ چیز شفافیتی در آن وجود ندارد و تنها ارقام بسیار کلی در بودجه سالیانه می‌آید. بخش مهمی که درآمدها و هزینه‌های آن از بودجه سالیانه بیشتر است و نیروهای نظامی در آن دست دارند. بخشی که محل فساد و دزدی مقامات دولتی نیز هست.

با نگاهی به ارقامی که در بالا آمد می‌توان به روشنی روز دریافت که بودجه سال ۱۴۰۴ با توجه به شرایط بحرانی رژیم به مراتب بیش از سال‌های گذشته در خدمت دستگاه سرکوب و نظامی رژیم است. بودجه‌ای علیه کارگران و زحمتکشان، بودجه‌ای برای حفظ حکومت در حال سقوط اسلامی و نظم ظالمانه سرمایه‌داری.

نظامی و سرکوب رژیم هستند، در بودجه سال ۱۴۰۴ به شدت افزایش یافتند. بودجه صدا و سیما که در سال گذشته ۵۸ درصد افزایش یافته بود، برای سال آینده نیز با ۳۳ درصد افزایش ۳۵ هزار میلیارد تومان تعیین شده است. این البته جدا از درآمدهای صدا و سیما از جمله بابت پخش آگهی می‌باشد. مرکز خدمات حوزه علمیه ۱۴ هزار میلیارد تومان، شورای عالی حوزه‌های علمیه ۷ هزار میلیارد تومان، سازمان تبلیغات اسلامی ۵ هزار میلیارد تومان و ده‌ها نهاد مذهبی دیگر از این بودجه سهم می‌برند. این در حالی است که بودجه سازمان محیط زیست با آن همه اهمیتی که می‌تواند در ایران داشته باشد، تنها ۷۵۰۰ میلیارد تومان است که فقط پاسخگوی حقوق پرسنل است.

بودجه سال جاری ۱۳۴ هزار میلیارد تومان بود که به مفهوم رشد حدود ۴۱۹ درصدی سهم سپاه از فروش نفت است.

اما سهم سپاه از فروش نفت به این موضوع خلاصه نمی‌شود. در بودجه‌های سالیانه به اعتراف مهاجرانی سخنگوی کابینه و مژگان خانلو سخنگوی ستاد بودجه در سازمان برنامه و بودجه، بخشی از درآمدهای سپاه در طول تمام این سال‌ها در بودجه انعکاس نمی‌یافت و پوشیده بود، آنچه که آن‌ها در سخنان خود "فرا بودجه" نامیدند. برای نمونه براساس گزارش خیرگزاری رویترز در سال گذشته میلادی سپاه پاسداران توسط شرکت‌های پوششی، "ناوگان اشباح" و مدیریت لجستیکی، کنترل نیمی از صادرات نفتی کشور را در دست داشت و درآمد زیادی از این راه کسب کرد.

بخشایش اردستانی نماینده مجلس اسلامی و عضو کمیسیون "امنیت ملی و سیاست خارجی" در پاسخ به این سوال که افزایش چند برابری سهم سپاه از نفت در بودجه ۱۴۰۴ آیا به معنای آماده شدن برای شرایط جنگی است، گفت: "دقیقاً نمی‌توان چنین تعبیری داشت، اما به هر حال افزایش قابل توجه بودجه نظامی یعنی این که مذاکره نمی‌کنیم و مذاکره را در دستور کار نداریم".

جدا از سهم سپاه از نفت، در بخش جداول بودجه نیز شاهد افزایش چشمگیر سهم سپاه و دیگر نهادهای نظامی و امنیتی هستیم. در حالی که حقوق و مستمری کارکنان و بازنشستگان زحمتکش دولت همچون معلمان و پرستاران در سال آینده تنها ۲۰ درصد افزایش خواهد یافت. بودجه سپاه پاسداران از ۱۲۵ هزار میلیارد تومان به ۱۹۶ هزار میلیارد تومان (۵۷ درصد افزایش)، بودجه نیروی انتظامی از ۸۸ هزار میلیارد تومان به بیش از ۱۱۵ هزار میلیارد تومان، بودجه ارتش ۸۰ هزار میلیارد تومان، بودجه وزارت اطلاعات نزدیک به ۵۴ هزار میلیارد تومان، و بالاخره بودجه وزارت دفاع که در بخش تولید تسلیحات نظامی فعال است از ۱۸۰ هزار میلیارد تومان با ۲۳۰ درصد افزایش به ۴۱۵ هزار میلیارد تومان رسید.

همچنین به سیاق گذشته سهم دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم از جمله مراکز دینی و صداوسیما که در واقع بازوی تبلیغی دستگاه



رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

بودجه ۱۴۰۴ در خدمت دستگاه سرکوب و تحمیق

وخامت اوضاع و بحران عمیقی که حکومت اسلامی در حال غرق شدن در آن است، بر کسی پوشیده نیست. حتا خامنه‌ای که مدام خیالات و توهمات خود را به جای واقعیات بر زبان می‌آورد، به‌خوبی می‌داند که جمهوری اسلامی بر لبه پرتگاه قرار گرفته است. به‌ویژه بحران اقتصادی رکود - تورمی و شکست‌های اخیر جمهوری اسلامی در سیاست خارجی، رژیم را در بحرانی بی‌سابقه گرفتار کرده است که یکی از نتایج آن تشدید تضاد در میان بالایی‌ها و نارضایتی برخی از کارفرمایان از سیاست‌های جمهوری اسلامی و عواقب بحران عمیقی است که آن‌ها را نیز گرفتار کرده است.

به نوشته‌ی روزنامه‌ی ندیای اقتصاد و به نقل از حسین سلاح‌پورزی رئیس اسبق اتاق بازرگانی ایران، ضرر قطعی برق در صنایع و بخش تولید روزانه حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان معادل ۱۱۰ میلیون دلار و بیش از یک و نیم برابر فروش نفت است. به گفته‌ی مقامات وزارت نیرو کمبود برق سال آینده افزایش خواهد یافت و رفع کمبود برق نیازمند سرمایه‌گذاری ۱۰ تا ۲۵ میلیارد دلاری است.

قطعی و کمبود گاز نیز یکی دیگر از معضلات است که باعث کاهش حداقل یک چهارم تولیدات صنایع پتروشیمی - از صنایع صادراتی و ارزآور - شده است. به گفته‌ی مقامات وزارت نفت، صنعت نفت کشور برای سرپا ماندن نیاز به

سرمایه‌گذاری ۱۲۰ میلیارد دلاری دارد. از معضل کمبود آب و تأثیر آن بر زندگی مردم و بخش کشاورزی نیز همین کافیست که به دلیل خشک شدن زمین‌ها از تعداد نیروی کار کشاورزی و تولیدات کشاورزی کم شده است. به همین دلیل، حتا با وجود کاهش خرید و فروش مواد غذایی به دلیل گسترش شدید فقر، بر وابستگی کشور به واردات مواد غذایی افزوده گردیده است.

یکی دیگر از نتایج تشدید رکود در بخش‌های مختلف افزایش بیکاریست که به نوبه‌ی خود فقر را در میان خانواده‌های کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه تشدید می‌کند.

گرانی و تورم نیز بیداد می‌کند. با وجود تمام این سال‌های فاجعه‌بار به ویژه از دهه‌ی ۹۰ به بعد، مردم هرگز این گرانی و تورم و محروم شدن از همه ضروریات زندگی را تجربه نکرده بودند. محرومیت از دارو و درمان تنها یک بخش از وضعیت فاجعه‌بار کنونی است که انسان‌های زحمتکش و ستم‌دیده جامعه در گرداب آن در حال غرق شدن هستند. بهای مواد خوراکی با سرعتی غیرقابل تصور در مدتی کوتاه افزایش یافته‌اند. به گفته‌ی عوامل تشکل دولتی "خانه کارگر" تنها طی ماه‌های آذر تا بهمن، ۳۰ درصد به هزینه سبد معیشتی یک خانوار افزوده شده است. نرخ دلار با گذشتن از ۹۵ هزار تومان به محدوده ۱ صفره ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>
آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1109 February 2025



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com
شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی